

تحلیل و بررسی ساختاری و محتوایی الاعتقادات شیخ صدوق

علی حسن بگی^۱

اصغر طهماسبی بلداجی^۲

چکیده

الاعتقادات از مهم ترین کتب اعتقادی متقدم تشیع می باشد که به خامه شیخ صدوق به رشته تحریر درآمده است. بازشناسی اصول و فروع اعتقادی شیعه با استناد به منابع ثقلین از اهداف نگارش این کتاب بوده است. پرداختن به مهم ترین معارف اعتقادی، بهره گیری موضوعی از آیات قرآن، تبیین و شرح آیات و روایات پیرامون ابواب اعتقادی، تقدم زمانی و رد شبهه تحریف از شاخصه های مهم این کتاب می باشد. به لحاظ تقدم زمانی مهم ترین اصول و فروع اعتقادی شیعه در این کتاب منعکس شده است. با این همه به لحاظ ساختاری و محتوایی نقدهایی بر این کتاب مترتب است؛ به لحاظ ساختار کتاب؛ تبویب نامناسب، عدم ذکر منبع، ضعف سندی روایات و عدم توضیح ناکافی برخی از ابواب، از جمله ایراداتی می باشد که بر این کتاب وارد است. شیخ صدوق در برخی ابواب به مطالبی استناد می کند که از اتقان کافی برخوردار نیست؛ همچنان که دیدگاه قطعی پیرامون برخی مسائل بیان نشده و همین امر سردرگمی مخاطب در پذیرش مطلب را به دنبال دارد. به لحاظ نقد محتوایی الاعتقادات، باید گفت در برخی از ابواب مطالبی بیان شده که در تعارض با آیات قرآن و روایات قطعی الصدور است، همچنان که محتوای ارائه شده جامع و مانع نمی باشد؛ بنابراین در پاره ای از موارد محتوای برخی از ابواب با چالش جدی روبه رو است. جستار پیش رو ضمن معرفی اجمالی و بررسی ویژگی های الاعتقادات؛ در دو بخش ساختاری و محتوایی به ارزیابی و نقد این کتاب می پردازد.

واژگان کلیدی

شیخ صدوق، الاعتقادات، روش شناسی، نقد ساختاری، نقد محتوایی.

^۱. استاد یار و عضو هیئت علمی علوم قرآن و حدیث دانشگاه اراک.

Email :a-hasanbagi@araku.ac.ir

^۲. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه اراک و مدرس دانشگاه. (نویسنده مسئول)

Email :tahmasebiasghar@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۲/۱۷ پذیرش نهایی: ۱۳۹۴/۶/۲۵

طرح مسأله

شیخ صدوق یکی از دانشمندان بزرگ اسلامی در عرصه های مختلف است که تألیفات گوناگونی را تقدیم به جامعه اسلامی نموده است. روش شیخ بیشتر پاسخگویی به نیازهای جامعه اسلامی بوده است؛ همچنانکه برخی از مهم ترین تألیفات خود را به درخواست دانشمندان یا عموم مردم نگاشته است. دغدغه پاسخگویی به شبهات و ارائه فهم درست از معارف و احکام دین از شاخصه های اصلی تألیفات شیخ صدوق می باشد؛ از جمله کتاب وزین «الاعتقادات» است که در پاسخ به درخواست گروهی در نیشابور تالیف شده است. از مهم ترین شاخصه هایی که اهمیت این کتاب را افزون کرده، تقدم زمانی این کتاب است که تقریباً می توان آن را از آغازین کتب اعتقادی متقدمان قلمداد کرد. بررسی تحلیلی این کتاب از چند جهت حائز اهمیت می باشد: اول آن که باورهای اعتقادی شیعه را در اصول و فروع اعتقادی تا حدی انعکاس داده است؛ دوم به لحاظ اشاعه باورهای اعتقادی و استناد به ادله نقلی و عقلی، همچنان که استدلال های کلامی تا حدی مورد استشهاد و استناد قرار گرفته است؛ از جهتی دیگر این کتاب با ارائه مهم ترین اصول اعتقادی شیعه از جمله قرآن کریم و عدم تحریف آن، می تواند پاسخگوی کسانی باشد که بدون علم شیعه را از همان قرون اولیه متهم به تحریف می کنند؛ واکاوی اشکالات این کتاب و تطبیق آن با معارف محکم و متقن اسلامی، گامی نو در تبیین و ارائه هر چه شایسته تر و بایسته تر این کتاب و باورهای اعتقادی شیعه است. در زمینه موضوع مقاله پیش رو تاکنون پژوهشی صورت نگرفته است؛ بر همین اساس این پژوهش با روش کتابخانه ای و با رویکردی تحلیلی به نقد و بررسی این کتاب به لحاظ ساختاری و محتوایی می پردازد.

۱. نگاهی اجمالی به زندگانی شیخ صدوق

ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه قمی یکی از دانشمندان شیعه در زمینه فقه و حدیث و علوم و معارف اسلامی قرن چهارم هجری است. ایشان در خانواده ای که همگی اهل فضل و دانش بودند متولد شد. پدر ایشان علی بن حسین موسی خود از علمای بزرگ شیعه و سرآمد محدثان قم در عصر خود بود. (نجاشی، ۱۴۱۱ ق: رقم ۶۸۴) در مورد زادگاه و زاد روز وی اطلاع دقیقی وجود ندارد. برخی از محققان عموماً معتقدند

که در سال ۳۰۶ یا کمی پس از آن به دنیا آمد. (بحر العلوم، ۱۳۶۳ ش: ۲۹۲/۳) صاحب کتاب اعیان الشیعه زادگاه شیخ صدوق را به صراحت قم ذکر می کند. (امین، ۱۴۰۶ ق: ۲۴/۱۰) نکته ای که پیرامون تولد ایشان اشتهاار یافته، به دنیا آمدن ایشان به دعای امام زمان (عج) است. (صدوق، ۳۹۰ ق: ۲۷۶؛ دوانی، بی تا: ۱۶۸/۳؛ نجاشی، ۱۴۱۱ ق: ۳۹۲) شیخ صدوق آغازین تحصیلات خود را در شهر قم و در محضر پدرش که به گونه ای نخستین استاد او تلقی می شود، فراگرفت. پدرش رساله ای از فقه و دانش برای شیخ صدوق تدوین نمود که وی بهره های فراوانی از آن برده است. (نجاشی، ۱۴۱۱ ق: رقم ۶۸۴)

شیخ صدوق از جمله کسانی است که برای تحصیل علم، مشقت های بسیاری را متحمل شده است. سفرهای علمی شیخ مؤید این مطلب می باشد. در تاریخ زندگانی شیخ صدوق سفرهای متعددی وجود دارد از جمله: طوس (صدوق، ۱۳۷۳ ش: ۲۷۹/۲) نیشابور (همان: ۱۴/۱) کوفه (صدوق، ۱۳۹۹ ق: ۷۴) مرورود (صدوق، بی تا: ۵۱۴/۲) بغداد (صدوق، ۱۳۹۹ ق: ۱۲۶) بلخ^۱ (صدوق، ۱۴۰۵ ق: مقدمه ۳-۱) ایشان از بزرگترین دانشمندان شیعی است که در میان عوام و خواص شهرت علمی بر جسته ای دارد. تعبیر «رئیس المحدثین» (بحر العلوم، ۱۳۶۳ ش: ۲۹۲/۳) درباره وی، به خوبی مقام علمی ایشان را هویدا می سازد. دانشمندان پیرامون شخصیت علمی وی مطالب مهمی را بیان فرموده اند. شیخ طوسی پس از آنکه از وی به عنوان حافظ حدیث، رجالی بصیر و ناقد بزرگ اخبار یاد می کند اضافه می نماید که در بین اساتید قم همانند وی از نظر قدرت حفظ و کثرت دانش دیده نشده است. او در حدود سیصد اثر دارد و فهرست کتب وی مشهور است. (طوسی، بی تا: رقم ۶۹۵) نجاشی رجالی معروف پیرامون شیخ صدوق می نویسد: «شیخنا،

^۱ - می توان گفت سفر به همین شهر مقدمه و انگیزه تألیف کتاب «من لا یحضره الفقیه» را فراهم ساخت. شیخ صدوق در مقدمه کتاب من لا یحضره الفقیه می نویسد: چون دست قضای الهی مرا به بلاد غربت کشاند و بنا به تقدیر خدایی به قصبه ایلاق از سرزمین بلخ وارد شدم، در این نقطه شریف الدین ابو عبدالله معروف نعمه بر من وارد شد و با مجالست خویش، مسرت مرا تداوم بخشید به طوری که از مصاحبت وی سینه ام گشوده گشت. (صدوق، ۱۴۰۵ ق: ۱-۳)

فقیهنا، وجه الطائفه» (نجاشی، ۱۴۱۱ ق: ۲۷۶) دانشمندان اهل سنت وی را ستوده و به شخصیت علمی وی اذعان کرده اند تعییراتی از جمله «من شیوخ الشیعه، مشهوری الرافضه» (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ ق: ۳۰۳/۳) «رأس الامامیه، یضرب بحفظه المثل» (ذهبی، ۱۴۱۳ ق: ۳۰۳/۱۶) «محدث امامی کبیر، لم یر فی القمیین مثله، ارتفع شأنه فی خراسان» (زرکی، ۱۹۸۰ م: ۲۷۴/۶) «مفسر، فقیه، اصولی، محدث، حافظ و عارف بالرجال». (کحّاله، بی تا: ۳/۱۱) نشانگر شخصیت علمی شیخ صدوق است که علماء فریقین از متقدم و متأخر وی را ستوده اند.

۲. الاعتقادات و شیخ صدوق

شیخ صدوق الاعتقادات را جهت ترسیم اعتقادات شیعه تألیف می کند و با استناد به آیات و روایات به تبیین مهم ترین معارف اعتقادی می پردازد. زمان و مکان تألیف این کتاب روز جمعه سال ۳۶۸ قمری در نیشابور است. علت تألیف این کتاب نیز درخواست مشایخ حاضر در آنجا از شیخ صدوق است که می خواستند برای آن ها کتابی در وصف اعتقادات امامیه بنویسد. (حسنی، ۱۳۷۱ ش: ۱۰)

ساختار کتاب

شیخ صدوق پس از مقدمه ای کوتاه در مباحث اعتقادی، با حمد و ثنای الهی و درود بر پیامبر اکرم (ص) و خاندان پاکش شروع به نگاشتن کتاب می کند. (صدوق، ۱۴۱۳ ق: ۳-۷) این کتاب چهل و پنج باب دارد که به مهمترین اصول و فروع اعتقادی اشاره شده است؛ از جمله:

باب اول: فی صفة اعتقاد الامامیه فی التوحید؛ **باب دوم:** باب الاعتقاد فی صفات الذات و صفات الافعال؛ **باب سوم:** باب الاعتقاد فی التکلیف؛ **باب چهارم:** باب الاعتقاد فی افعال العباد؛ **باب پنجم:** باب الاعتقاد فی نفی الجبر و التفویض؛ **باب ششم:** باب الاعتقاد فی الاراده و المشیّه؛ **باب هفتم:** باب الاعتقاد فی القضاء و القدر؛ **باب هشتم:** باب الاعتقاد فی الفطره و الهدایه؛ **باب نهم:** باب الاعتقاد فی الاستطاعه؛ **باب دهم:** باب الاعتقاد فی البداء؛ **باب یازدهم:** باب الاعتقاد فی التناهی عن الجدول و المرء فی الله عزوجل و فی دینه؛ **باب دوازدهم:** باب الاعتقاد فی اللوح و القلم؛ **باب سیزدهم:** باب الاعتقاد فی

الکرسی ؛ باب چهاردهم: باب الاعتقاد فی العرش ؛ باب پانزدهم: باب الاعتقاد فی النفوس و الارواح ؛ باب شانزدهم: باب الاعتقاد فی الموت ؛ باب هفدهم: باب الاعتقاد فی المسائله فی القبر ؛ باب هجدهم: باب الاعتقاد فی الرجعه ؛ باب نوزدهم: باب الاعتقاد فی البعث بعد الموت ؛ باب بیستم: باب الاعتقاد فی الحوض ؛ باب بیست و یکم: باب الاعتقاد فی الشفاعه ؛ باب بیست و دوم: باب الاعتقاد فی الوعد و الوعد ؛ باب بیست و سوم: باب الاعتقاد فیما یکتب علی العبد ؛ باب بیست و چهارم: باب الاعتقاد فی العدل ؛ باب بیست و پنج: باب الاعتقاد فی الاعراف ؛ باب بیست و ششم: باب الاعتقاد فی الصراط

باب بیست و هفتم: باب الاعتقاد فی العقبات اللتی علی طریق المحشر؛ باب بیست و هشتم: باب الاعتقاد فی الحساب و المیزان ؛ باب بیست و نهم: باب الاعتقاد فی الجنه و النار؛ باب سی ام: باب الاعتقاد فی کیفیه نزول الوحی من عند الله بالکتب فی الامر و النهی ؛ باب سی و یکم: باب الاعتقاد فی نزول القرآن فی ليله القدر؛ باب سی و دوم: باب الاعتقاد فی القرآن ؛ باب سی و سوم: باب الاعتقاد فی مبلغ القرآن ؛ باب سی و چهارم: باب الاعتقاد فی الانبیاء و الرسل و الحجج (ع)؛ باب سی و پنج: باب الاعتقاد فی عدد الانبیاء و الاوصیاء (ع)؛ باب سی و شش: باب الاعتقاد فی العصمه ؛ باب سی و هفت: باب الاعتقاد فی نفی الغلو و التفویض ؛ باب سی و هشت: باب الاعتقاد فی الظالمین ؛ باب سی و نه: باب الاعتقاد فی التقیه ؛ باب چهلم: باب الاعتقاد فی آباء النبی (ص) ؛ باب چهل و یکم: باب الاعتقاد فی العلویه ؛ باب چهل و دوم: باب الاعتقاد فی الاخبار المفسره و المجمله ؛ باب چهل و سوم: باب الاعتقاد فی الخطر و الاباحه ؛ باب چهل و چهارم: باب الاعتقاد فی الاخبار الوارده فی الطب ؛ باب چهل و پنجم: باب الاعتقاد فی الحدیثین المختلفین.

۳. ویژگی های اعتقادات

الاعتقادات به لحاظ تقدم زمانی و محتوای پرمضمون آن دارای ویژگی هایی است که شاید بتوان برخی از آنها را ابداع شیخ صدوق دانست. زمان محور و پاسخگو بودن به شبهات، اصلی ترین شاخصه تألیفات شیخ صدوق می باشد که الاعتقادات نیز از آن مستثنی نیست. این کتاب به لحاظ جامعیت محوری نسبت به آیات و روایات از یک سو و طرح مهم ترین مباحث اعتقادی شیعه از سویی دیگر مورد توجه قرار گرفته است. در این بخش

به برخی از شاخصه های این کتاب اشاره می شود.

۳-۱. پیش آهنگ تفسیر موضوعی قرآن

اگر تفسیر موضوعی را مجموعه ای از آیات متشابه و مخالف و باتوجه به سیاق آنها بدانیم می توان تبار شناسی تفسیر موضوعی را در کتاب الاعتقادات جستجو کرد. اشاره به آیات متعدد پیرامون موضوع واحد و تفسیر برخی از آیات با آیات دیگر (تفسیر قرآن به قرآن) از ویژگی های کتاب الاعتقادات می باشد. به عنوان نمونه در باب اعتقاد در توحید در جهت رد تشبیه و تجسیم از باری تعالی به آیات متعددی اشاره می کند و همچنان که مفهوم واژگان متشابه را نیز بیان می کند. (صدوق، ۱۴۱۳ق، ص ۲۳-۲۴) در همین باب شواهدی از تفسیر قرآن به قرآن مشاهده می شود، شیخ صدوق در تفسیر آیه: «وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ» (ذاریات ۴۷) واژه "اید" را به معنای قوت دانسته و در این باره به آیه: «اصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَ اذْكُرْ عَبْدَنَا دَاوُدَ ذَا الْأَيْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ» (ص ۱۷) استناد جسته است. (همان) در باب اعتقاد در حساب و میزان در بحث شاهد بودن خداوند بر انبیاء و انبیاء بر شهدا و... به آیات متعددی اشاره کرده و در برخی موارد مصداق یا مصادیق آیات مذکور را بیان داشته است. (همان ۷۳-۷۴)

۳-۲. استناد به روایات معصومین (ع)

یکی از منابع مهم شیخ صدوق در استناد دهی به مطالب خود، سخنان گهربار معصومین (ع) است. در اکثر باب ها شیخ روایات را شاهد بر مدعا می آورد. در برخی موارد روایات را در تفسیر آیه ذکر می کند. در برخی دیگر به صراحت اعتقاد خود را که با لفظ جمع ذکر می کند، با حدیثی از معصوم (ع) مستند می کند. به عنوان مثال در باب «الاعتقاد فی نفی الجبر و التفویض» می نویسد: اعتقادنا فی ذلک قول الصادق: لا جبر و لا تفویض، بل امر بین امرین. (همان: ۲۹) یا در باب «الاعتقاد فی الاراده و المشیه» می نویسد: اعتقادنا فی ذلک قول الصادق (ع): «شاء الله و اراد و لم یحب و لم یرض، شاء ان لا یکون شی الا بعلمه و اراد مثل ذلک و لم یحب ان یقال له ثالث ثلاثه و لم یرض لعباده الکفر» (همان: ۳۰) در برخی از موارد پس از ذکر مباحث خود پیرامون مساله اعتقادی احادیث متعددی را در تأیید آن می آورد به عنوان مثال در باب «الاعتقاد فی البداء» پس از

ذکر مطالب خود به احادیث متعددی از امام صادق (ع) اشاره می‌کند. (همان: ۴۱-۴۰) شایان ذکر است که الاعتقادات کتاب روایی نیست و نمی‌توان آن روایی محض تلقی نمود بلکه تلفیقی از آیات قرآن و روایات و استدلال‌های کلامی^۱ است.

۳-۳. چکیده‌ای از اعتقادات شیعه

برای بررسی اعتقادات شیعه در قرون اولیه، الاعتقادات از بهترین کتب در این زمینه می‌باشد. در این کتاب به مهمترین اصول و فروع اعتقادی شیعه اشاره شده است. به لحاظ تبارشناسی اعتقادات شیعه این کتاب حائز اهمیت است. ابواب کتاب که قریب به چهل و پنج باب است، همه ابعاد اعتقادی را جامع عمل پوشانده است. مبدأ و معاد و قرآن و نبوت و مسائل دیگر از مهمترین مباحث اعتقادی مطرح شده در این کتاب می‌باشد.

۳-۴. فهم و نقد روایات

فقه الحدیث علمی از علوم حدیث است که با محتوا و متن و به تعبیری با الفاظ و هیأت ترکیبی حدیث از یک سو و با معانی و مقاصد متن از سوی دیگر سر و کار دارد؛ از این جهت می‌توان آن را شاخه‌ای از «درایه الحدیث» به معنای نخستین آن به شمار آورد. (سلیمانی، ۱۳۸۵ ش: ۳۵) فقه الحدیث را می‌توان از سویی تأیید متن حدیث و استناد

^۱ - در کتاب الاعتقادات شیخ صدوق در پاره‌ای از موارد و خصوصاً مباحث توحیدی به استدلال‌های کلامی استناد می‌کند. به عنوان نمونه در باب «فی صفة اعتقاد الامامیه فی التوحید» درباره خداوند متعال از این تعبیّرات بهره می‌جوید: لا یوصف بجوهر و لا جسم و لا صوره و لا عرض و لا خط و لا سطح و لا ثقل و لا خفّه و لا سکون و لا حرکه و لا مکان و لا زمان و انه تعالی متعال عن جمیع صفات خلقه، خارجه من الجدین: حدّ الابطال و حدّ التشیبه. و انه تعالی لا کالأشیاء، احد، صمد، لم یلد قیورث و لم یولد قیشارک. (همان: ۲۲) یکی از مهم‌ترین مباحث کلامی بحث صفات ذات و افعال می‌باشد که شیخ صدوق آن را جداگانه در یک باب آورده است و در این باره می‌نویسد: «کل ما و صفنا الله تعالی به من صفات ذاته فانما نرید بكل صفة منها نفی ضدها عنه تعالی و نقول: لم یزل الله تعالی سمیعاً، بصیراً، علیماً، حکیماً، قادراً، عزیزاً، حیاً، قیوماً واحداً، قدیماً، و هذه صفات ذاته. (همان: ۲۷)

آن به معصوم (ع) تلقی نمود و از سویی دیگر درک مراد معصوم (ع) و فهم درست آن دانست. شیخ صدوق در بررسی روایات در الاعتقادات به هر دو امر توجه نموده است. شیخ شرط قبول روایات را موافقت با کتاب خدا و عدم اختلاف با هم و با قرآن می‌داند. در جنبه درک مراد معصوم (ع) نیز با توضیح هر باب و تبیین حدیث و عرضه آن به آیات قرآن، مفهوم روایت را بیان می‌کند. به عنوان نمونه در باب «الاعتقاد فی البداء» سخن امام صادق (ع) درباره فرزندش اسماعیل را اینگونه بیان می‌کند: و اما قول الصادق (ع): «ما بدا الله فی شیء کما بدا له فی ابنی اسماعیل» فانه یقول: ما ظهر سبحانه امر فی شیء کما ظهر له فی ابنی اسماعیل، «اذ اخترمه قبلی، لیعلم انه لیس بامام بعدی» (همان: ۴۱) در باب «الاعتقاد فی الاراده و المشینه» پس ذکر سخن امام صادق (ع) در این باره آیات متعددی را پیرامون این باب ذکر می‌کند و در ادامه به تبیین این موضوع می‌پردازد. (همان: ۳۳-۳۰). از لحاظ بررسی متنی، شیخ صدوق به این مهم توجه نموده و در قسمت‌های مختلف الاعتقادات به این نکته اشاره کرده است. در باب اول پیرامون روایات می‌نویسد: «و کل خبر یخالف ما ذکر فی التوحید فهو موضوع مخترع و کل حدیث لا یوافق کتاب الله فهو باطل و ان وجد فی کتب علمائنا فهو مدلس». (صدوق، ۱۴۱۳ ق: ۲۲) این بیان شیخ ناظر بر روایت عرض است که از مهم‌ترین راهکارهای تأیید یا رد متن حدیث است. روایات عرض احادیث بر قرآن در منابع فریقین به کرّار آمده است. (کلینی، ۱۳۸۹ ق: ۶۹/۱؛ هندی، ۱۴۰۵ ق: ۱۷۹/۱؛ دارمی، بی تا: ۱۴۶/۱) شیخ صدوق خود بر این نکته واقف بوده و آن را در کتاب الاعتقادات اجرائی نموده است. در هر باب اکثراً اول آیات قرآن را می‌آورد بعد روایات را در تبیین آیات یا مؤید آن‌ها ذکر می‌کند. وی به اختلاف روایات نیز توجه داشته و حتی یک باب از الاعتقادات را به این امر اختصاص داده است. در باب «الاعتقاد فی الحدیثین المختلفین» در این باره می‌نویسد: «اعتقادنا فی الاخبار الصحیحه عن الائمة (ع) أنّها موافقه لکتاب الله تبارک و تعالی، متفقہ المعانی غیر مختلفه لانها مأخوذه من طریق الوحی عن الله تعالی و او کانت من عند غیر الله تعالی لکانت مختلفه». (همان: ۱۱۷) وی در ادامه به اسباب اختلاف احادیث اشاره می‌کند و این موضوع را مورد بررسی قرار می‌دهد. (همان)

۳-۵. تبیین مفهوم و مقصود آیات قرآن

تعیین مصب آیه، نقش مهمی در فهم و مقصود از آیات دارد. در الاعتقادات شیخ صدوق آنگاه که آیه ای را بیان می کند به مفهوم آیه یا مصداق آن اشاره می کند. در برخی موارد مصب آیه را مشخص می کند و این خود کمک مهمی در تفسیر و فهم آیه دارد. در باب اعتقاد در حساب و میزان پس از ذکر آیه «أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْنَةٍ مِنْ رَبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدًا مِنْهُ وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَىٰ إِمَامًا وَرَحْمَةً أُولَٰئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ مِنَ الْأَحْزَابِ فَالِنَارُ مَوْعِدُهُ فَلَا تَكُ فِي مِرْيَةٍ مِنْهُ إِنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ» (هود / ۱۷) می نویسد: والشاهد امیرالمومنین علیه السلام. (همان: ۷۴) در برخی موارد با استناد به روایتی مفهوم آیه را مشخص می کند به عنوان نمونه درباره آیه: «وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَىٰ بِنَا حَاسِبِينَ» (انبیاء / ۴۷) سخن امام صادق علیه السلام را می آورد که مراد از «المَوازین» انبیاء و اوصیاء می باشند. (همان) شیخ صدوق درباره برخی از آیات قرآن که به ظاهر منافی عصمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هستند به قاعده «ایاک اعنی و اسمعی یا جاره» اشاره کرده است. به عنوان نمونه در باب ۳۳ می نویسد: و کل ما کان فی القرآن مثل قوله: «وَلَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَ إِلَىٰ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (زمر / ۶۵)؛ «لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ وَ يُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَ يَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا» (فتح / ۲)؛ «وَلَوْ لَا أَنْ تَبْنِيَاكَ لَقَدْ كِدْتَ تَرْكَنُ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا» (اسراء / ۷۴) و ما اشبه ذلك، فاعتقادنا فيه انه نزل على اياك اعنی و اسمعی یا جاره. در باب اعتقاد در رجعت به درستی این اعتقاد شیعه را تبیین می کند و در این باره به آیات قرآن استناد می کند به گونه ای که با تفسیر صحیح، آیات مربوط به رجعت و آیات مربوط به قیامت را از هم تفکیک می کند: و قال: «وَيَوْمَ نُسِّرُ الْجِبَالَ وَ تَرَى الْأَرْضَ بَارِزَةً وَ حَشَرْنَاَهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا» (کهف / ۴۷) و قال تعالی: «وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ» (نمل / ۸۳) فالیوم الذی یحشر فیہ الجمیع غیر الیوم الذی یحشر فیہ فوج. (همان: ۶۲-۶۳)

۳-۶. رد پندار تحریف

شیخ صدوق یکی از محدثان و مفسران متقدم شیعه است که به صراحت و قطعیت

شبهه تحریف قرآن را رد می‌کند. برخی از ناآگاهان بدون دلیل و علم شیعه را از همان آغاز متهم به تحریف قرآن می‌کنند این در حالی است که علماء شیعه از آغاز تا کنون به صراحت انگاره تحریف را از قرآن تنزیه کرده‌اند. ابن حزم ظاهری می‌نویسد: همه امامیه بر این باورند که قرآن دگرگون گشته، بخشهای فراوانی از آن کاسته و قسمت‌های زیادی نیز تبدیل شده است. (شهرستانی، بی تا: ۱۸۲/۴) برخی دیگر نیز همین اتهام را به شیعه زده‌اند. (نک: خیاط معتزلی، ۱۳۴۴ق: ۱۰۷-۱۰۶؛ عبدالجبار معتزلی، بی تا: ۶۰۱) ذهبی در کتاب التفسیر و المفسرون نیز شیعه را متهم به تحریف قرآن می‌کند و تا جایی پیش می‌رود که تحریف بالزیاده را منحصر به شیعه می‌داند.^۱ (ذهبی، ۱۹۶۱م: ۳۶۱/۲) شیخ صدوق در رد هر نوع تحریف از قرآن می‌نویسد: اعتقاد ما این است که قرآنی که خداوند بر پیامبر (ص) نازل فرموده همین است که در میان دو جلد است و این همین می‌باشد که در دست مردم است و زیاده بر این نیست. هر کس به ما نسبت دهد که می‌گوئیم قرآن زیاده بر این است آن کس دروغگو است. (صدوق، ۱۴۱۳ق: ۸۵-۸۴) شیخ بر اثبات این مدعا شواهدی ذکر می‌کند. علاوه بر این روایاتی را که به ظاهر مدعای تحریف را نشان می‌دهد، تفسیر و توجیه می‌کند و معتقد است این روایات ناظر بر وحی غیر قرآنی است که بر پیامبر اکرم (ص) نازل شده است. (همان) شیخ صدوق حتی اختلاف قرائت را جایز ندانسته و در این باره به حدیثی از امام صادق (ع) استناد می‌کند که فرمودند: قرآن یکی است و از جانب یکی نازل شده ولی اختلاف قرائت از جانب راویان است. (همان)

۲. الاعتقادات در بوته نقد

با همه ویژگی‌های شاخصی که برای کتاب الاعتقادات وجود دارد، نقدهایی نیز بر آن وارد است. شایان ذکر است نقد کتاب به معنای ضعف و کاستی آن نمی‌باشد، بلکه قدمی در پیشبرد و ارائه هرچه بهتر کتاب برای مخاطبان است از این رو در دو حیطه نقد ساختاری و محتوایی به بررسی این کتاب پرداخته می‌شود.

^۱ - الحق إن الشیعه هم الذین حرفوا و بدلوا فکثیراً ما یزیدون فی القرآن ما لیس منه و یدعون إنه قراءه اهل البیت. (ذهبی، ۱۹۶۱م: ۳۶/۲)

۴-۱. نقد ساختاری

در نقد ساختاری چارچوب و چیدمان کتاب و تبویب آن مورد بررسی قرار می‌گیرد. در این باره نحوه ارجاع، اقناع مخاطب و... قابل توجه است. از جمله نقدهای صورتی و ساختاری که بر کتاب الاعتقادات وارد است می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۴-۱-۱. تبویب نامناسب

همانگونه که از نام کتاب الاعتقادات بر می‌آید کتابی است که در بیان اعتقادات شیعه نگاشته شده است. باب بندی کتاب طبق معیار خاصی نبوده و همین امر تا حدی نابسامانی کتاب را باعث شده است. ابواب بر حسب اهمیت و تشابه گرد آوری نشده‌اند. اگر اصول اعتقادی را توحید، نبوت، معاد، عدل و امامت بدانیم در کتاب الاعتقادات به نحو شایسته و منفک این اصول مورد بررسی قرار نگرفته است. در بحث ولایت و امامت اهل بیت علیهم السلام بابتی مستقل ارائه نشده بلکه در ذیل ابواب پراکنده به این مهم پرداخته شده است. مشابهت برخی ابواب و عدم ادغام آنها با یکدیگر، از این حیث می‌باشد. به عنوان نمونه شیخ صدوق در ابواب ۳۳، ۳۲، ۳۱ به مبحث قرآن می‌پردازد، در صورتی که همه این ابواب مشترک بوده و می‌تواند در ذیل یک باب به صورت منسجم آورده شود. (نک: صدوق: ۱۴۱۳: ۸۹-۸۳)

۴-۱-۲. ضعف مدرک

از شاخصه‌های مهم اعتبار یک کتاب مستند بودن آن است. در برخی موارد شیخ صدوق مطالبی را بدون ذکر سند نقل می‌کند. البته این به معنای آن نیست که شیخ مطلب را از خود گفته و در برخی موارد آن را در کتب دیگر مستند آورده است.^۱ با این وجود ضعف مدرک در برخی موارد ضعف ساختاری کتاب را به همراه دارد. در باب اعتقاد در کیفیت نزول وحی، شیخ بدون استناد به آیه یا روایتی می‌نویسد: اعتقاد ما آن است که

^۱ - در برخی از باب‌ها به هیچ آیه‌ای استناد نمی‌کند بلکه محتوایی که وی ذکر می‌کند برگرفته از آیات قرآن است از جمله در باب «الاعتقاد فی الاعراف» می‌نویسد: اعتقادنا فی الاعراف انه سور بین الجنة و النار علیه رجال يعرفون بسماهم. (همان: ۷۰) این کلام شیخ برگرفته از آیه «وَيَنْهَمَا حِجَابٌ وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كَلِمًا بَسِيمًا هُمْ وَنَادُوا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَمَّا دَخَلُوا هُمْ يَطْمَعُونَ» (اعراف/۴۶) است.

میان دو چشم اسرافیل لوحی است و چون حق تعالی خواهد که تکلم به وحی فرماید آن لوح بر پیشانی اسرافیل می خورد پس در آن لوح نگاه می کند و چیزی را که در آن نوشته می خواند. (همان: ص ۸۱) این مطلب در خور تأمل و بررسی است و اثبات آن به ادله مقتضی نیازمند است. شیخ این مطلب را بدون سند ذکر می کند. یا در باب اعتقاد در افعال بندگان بدون هیچ مستندی می نویسد: اعتقاد ما در عمل های بندگان این است که آن عمل ها آفریده خدا به طریق تقدیر نه تکوین است و معنی خلقت تقدیر آن است که در ازل خدا عالم به اندازه های آن عمل ها بوده است. (همان: ۲۸) در باب اعتقاد در لوح و قلم می نویسد: اعتقاد ما در لوح و قلم آن است که این دو ملکند. (همان: ۴۴)

۴-۱-۳. عدم ذکر سند روایات

«نقد الحدیث» در اصطلاح بررسی صحت و سقم حدیث و یا صدور و عدم صدور آن از معصوم (ع) است. این صحت و سقم گاه راجع به سند و گاه به متن است؛ به این معنا که گاهی صحت و سقم به سند روایت بر می گردد که آیا اساساً این روایت از معصوم صادر شده یا نه؟ روایان حدیث چگونه اند؟ کیفیت سند چگونه است؟ متصل است یا منقطع و امثال آن. گاهی صحت و سقم به متن روایت بر می گردد. از این رو نقد الحدیث را به نقد سند و نقد متن یا نقد داخلی و خارجی تصمیم نموده اند. (سلیمانی، ۱۳۸۵ ش: ۵۰) در بررسی سندی روایات کتاب الاعتقادات باید گفت: شیخ صدوق روایات را بدون سند ذکر می کند و با تصریح بر معصوم (ع) با لفظ «قال» و یا عدم تصریح با لفظ «روی» نقل می کند. چگونگی تحمل حدیث و روایان آن ذکر نشده است. بنابراین در حوزه سندی آنچه در کتاب الاعتقادات آمده، روایات بدون سند است. غالباً روش شیخ صدوق ذکر حدیث بدون سند است. روایات مرسل شیخ صدوق گاه به صیغه «روی» نقل و گاه به صورت جزم و یقین از لفظ «قال» استفاده شده است. درباره مرسلات شیخ صدوق دیدگاه های متفاوتی وجود دارد. علامه بحر العلوم فرموده: مراسیل صدوق در نزد فقها کمتر از مراسیل محمد بن ابی عمیر نیست. (بحر العلوم، ۱۳۶۳ ش: ۳/۳۰۰) برخی در مرسلات شیخ قائل به تفصیل شده اند و بخش اول (تصریح با لفظ قال) را معتبر دانسته اند. دلیل این گروه بر آن است که شیخ صدوق اینگونه احادیث را به صورت جزم به معصوم (ع) نسبت داده

است. (نک: بهایی، بی تا: ۱۱؛ شفتی، ۱۳۶۶ ق: ۱/۲۳؛ امام خمینی ۱۳۶۳: ۴۶۸/۲) یکی از ایرادات شیخ مفید به کتاب الاعتقادات، استناد به احادیث مفرد، ضعیف و شاذ توسط شیخ صدوق است. شیخ مفید در این باره می نویسد: اما احادیثی که شیخ صدوق در باب توصیف ملائکه حاملین عرش آورده، احادیث مفرد و آحادی است که در مورد آن ها قطعیتی نیست و بهتر است در مورد آن ها توقف کرد. (مفید، ۱۴۱۴ ق: ۷۵) یا در باب احادیث کیفیت نزول وحی می نویسد: آنچه شیخ صدوق ذکر کرده حدیث شاذ است و ما از روی قطع و یقین در مورد آن نمی توانیم سخن بگوییم و قطعیتی در مورد آن نیست زیرا درباره آن نه خبر متواتر و آیه ای از قرآن کریم داریم و نه علما بر آن اجماع دارند، پس بهتر است که در مورد آن توقف کنیم. (همان: ۱۲۰) بنابراین درباره احادیث کتاب الاعتقادات باید تأمل شود و مورد بررسی سندی و دلالتی قرار گیرد.

۴-۱-۴. تبیین و توضیح ناکافی

در برخی موارد شیخ صدوق مطلب مورد نظر را ناقص بیان می کند به گونه ای که مخاطب اقناع نمی شود. برخی ابواب به لحاظ اعتقادی از اهمیت والایی برخوردارند اما تبیین ناکافی در الاعتقادات از اهمیت آن کاسته است. به عنوان نمونه در باب اعتقاد در عدل الهی که یکی از مهمترین اصول اعتقادی شیعه است، شیخ به نحو اجمال به توضیح آن می پردازد و آن را ناقص بیان می کند. این باب بیشتر رحمت الهی را بیان می کند تا عدل الهی. (همان: ۶۹) یا در باب اعتقاد در احادیث مجمل و مفسر (همان: ۱۱۷) همچنین در باب اعتقاد در لوح و قلم (همان: ۴۴) و کرسی و عرش (همان: ۴۵) و موارد دیگر که در برخی موارد مخاطب بر سر دو راهی قرار می گیرد که کدام مطلب را قبول کند. شیخ بدون توضیح و تبیین آن باب را مجمل رها می کند. به عنوان نمونه در باب اعتقاد در کرسی می نویسد: اعتقاد ما در کرسی آن است که آن ظرف کل آفریدگان و عرش و آسمان ها و زمین است و هر چیز که خدا خلق نموده در کرسی است و در وجه دیگر علم است. (همان)

۴-۲. نقد محتوایی

در پاره ای از موارد در کتاب الاعتقادات مطالبی نقل شده که به لحاظ اتقان، از اعتبار

کافی برخوردار نیستند. به بیانی دیگر در این باره بین علما اختلاف نظر وجود دارد. برخی موارد نیز استناد به احادیثی شده که در باور برخی از علماء شاذ بوده و در پاره ای از موارد معارض با قرآن هستند. در این باره به چند نمونه اشاره می شود:

۴-۲-۱. نزول دفعی و تدریجی قرآن

شیخ صدوق بر این باور است که قرآن به صورت یکجا در شب قدر به سوی بیت المعمور نازل شده است و بعد از آن در مدت بیست سال بر پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله نازل گردیده است. ایشان معتقد است خداوند به پیامبرش تمامی علم را یکجا عطا فرمود. در این باره به آیات: «فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا» (طه/۱۱۴)؛ «لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ (۱۶) إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ (۱۷) فَإِذَا قَرَأَهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ (۱۸) ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ» (قیامت / ۱۹-۱۶) استناد جسته است.^۱ (همان: ۸۲)

نزول دفعی و تدریجی قرآن یکی از مسائل بحث برانگیز در میان اندیشمندان از همان آغاز بوده است؛ در این باره آراء مختلفی بیان شده است. (نک: معرفت، ۱۳۹۱ش: ۶۳-۵۳؛ حجتی، ۱۳۸۵ش: ۵۳-۴۱؛ رامیار، ۱۳۸۷ش: ۲۱۰-۱۸۱) با این همه در یک تقسیم بندی دو گروه در تقابل هم قرار می گیرند. برخی اعتقاد به نزول دفعی قرآن دارند و در مقابل برخی دیگر نزول دفعی قرآن را نمی پذیرند و با استناد به ادله ای نزول تدریجی قرآن را اثبات می کنند. شیخ مفید در نقد و رد دیدگاه شیخ صدوق در این باره می نویسد: آنچه که شیخ صدوق به آن استناد کرده خبر واحدی است که نه موجب علم می شود و نه موجب عمل؛ علاوه بر این نزول قرآن در حالات گوناگون و در مناسبت های مختلف که از آن با عنوان اسباب نزول خوانده می شود، شاهدی بر عدم پذیرش ظاهر خبر است. چرا که قرآن درباره حوادثی سخن می گوید که پیش از به وجود آمدن آن مفهومی ندارد و نمی تواند حقیقت

^۱ - شیخ صدوق در کتاب التوحید برای اثبات محدث بودن قرآن به ادله ای استناد جسته است که نزول تدریجی قرآن را اثبات می کند؛ از جمله بحث ناسخ و منسوخ. (صدوق، ۱۳۸۷ش: ۲۲۷-۲۲۶) این دیدگاه شیخ صدوق که نزول تدریجی قرآن را اثبات می کند با دیدگاه ایشان در الاعتقادات متناقض است.

داشته باشد مگر اینکه همان موقع نازل شده باشد. (مفید، ۱۴۱۴ق: ۵۸-۵۷) شیخ مفید از باب نمونه به آیاتی استناد می‌کند: مثلاً قرآن از گفته منافقین خبر می‌دهد: «وَقَالُوا قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَلْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَقَلِيلًا مَّا يُؤْمِنُونَ» (بقره/۸۸) و یا گفتار مشرکان را نقل می‌کند: «وَقَالُوا لَوْ شَاءَ الرَّحْمَنُ مَا عَبَدْنَاهُمْ مَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ» (زخرف/۲۰) این گونه اخبار نمی‌تواند بیش از زمان وقوع صادر شود. در قرآن نظیر اینگونه اخبار فراوان است. (همان) سید مرتضی نیز همانند شیخ مفید نظر شیخ صدوق را نمی‌پذیرد و بر این باور است که اینگونه روایات (روایاتی که نزول دفعی قرآن را تأیید می‌کند) نه موجب علم اند و نه یقین. علاوه بر این در مقابل آنها روایات بسیاری است که خلاف آن را ثابت می‌کند و قرآن را نازل شده در مناسبت‌های مختلف می‌داند. خود قرآن نیز به صراحت بر این نکته دلالت دارد که به تدریج نازل شده است: «وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلًا» (فرقان/۳۲) قرآن به طور تدریجی نازل شده تا موجب استواری قلب پیامبر (ص) گردد. (سید مرتضی، بی تا: ۴۰۳-۴۰۵) آیه مبارک «وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلًا» (فرقان/۳۲) نزول تدریجی قرآن را تأیید می‌کند به گونه‌ای که می‌توان آن را در تقابل با دیدگاه نزول دفعی دانست. اگر قرآن نزول دفعی داشت مشرکان اعراض نمی‌کردند که چرا این قرآن یکجا همانند کتب آسمانی پیشین نازل نشده است. نکته حائز اهمیت اینکه اگر قرآن دفعتاً نازل شده بود در اینجا پاسخ مشرکان داده می‌شد و نزول دفعی قرآن را تأیید می‌کرد در حالی که در این آیه مبارک نزول تدریجی و علت آن بیان شده است. آیت الله معرفت ضمن تأیید نزول تدریجی قرآن بر این باور است که قرآن با الفاظ و عبارات و خصوصیاتش نمی‌تواند یکجا و در یک شب نازل شده باشد مگر آن که دست به تاویل بزنیم؛ مثلاً در قرآن از گذشته‌ای خبر می‌دهد که نسبت به اولین شب قدر آینده دور محسوب می‌شود: «نَزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابُ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَأَنزَلَ التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ» (آل عمران/۳)؛ «يَوْمَ يَخْمَىٰ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَيُكْفَىٰ بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَأَطْرُقُهُمْ هَذَا مَا كَنَزْتُمْ لِأَنفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ» (توبه/۳۵)؛ «إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذِ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيَ اثْنَيْنِ إِذِ هُمَا فِي الْغَارِ إِذِ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ

إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَىٰ وَكَلِمَةَ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (توبه/۴۰)؛ «قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا وَتَشْتَكِي إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ يَسْمَعُ تَحَاوُرَكُمَا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ» (مجادله/۱). از این قبیل آیات در قرآن بسیار است که از گذشته خبر می‌دهد و اگر نزول آن در شب قدر (اولین شب قدر) بوده باشد باید به صورت مستقبل بیاید. (معرفت، ۱۳۹۱ش: ۵۸-۵۷) برخی از عالمان نیز ضمن رد نزول دفعی در مقام پاسخ به آیه: «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ» (بقره/۱۸۵) که تا حدی نزول دفعی را تأیید می‌کند بر این باورند که منظور از نزول در این آیه و آیات مشابه، آغاز نزول قرآن در شب قدر است نه تمام قرآن. (نک: بیضاوی، بی تا: ۲۱۷/۱؛ عبده، بی تا: ۱۵۸/۲؛ مراغی، بی تا: ۷۳/۲؛ زمخشری، ۱۹۴۷م: ۲۲۷/۱؛ مفید، ۱۳۷۱ش: ۵۸) بنابراین دیدگاه شیخ صدوق در این باره در خور تامل است.

۴-۲-۲. لذات بهشتیان

شیخ صدوق در باب اعتقاد در بهشت و جهنم، بهشتیان را به چند دسته تقسیم می‌کند: دسته اول کسانی هستند که بهره آنها در بهشت تسبیح و تقدیس و تکبیر خداوند متعال است و در جمع ملائکه قرار دارند و بعضی متنعم هستند به خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها و میوه‌ها و... (صدوق، ۱۴۱۳ق: ۷۶-۷۷) شیخ مفید این اعتقاد صدوق را نمی‌پذیرد و معتقد است هیچ فردی در بهشت نیست که فقط از لذات معنوی برخوردار باشد و بهره‌ای از لذات جسمانی نداشته باشد؛ این باور صدوق شاذ و خارج از اسلام است و همان عقیده نصارا می‌باشد که معتقدند نیکوکاران در بهشت مانند ملائکه می‌شوند و خوردن و نوشیدن و ازدواج ندارند. کتاب خدا و اجماع علما بر خلاف این قول است. (مفید، ۱۴۱۴ق: ۹۴) البته مقرران در گاه الهی اعتنائی به نعم بهشتی ندارند و لقاء خداوند بالاترین نعمت و لذت برای آنان است. اما با این وجود این به معنای نفی مطلق لذات جسمانی نیست. این باور شیخ صدوق با آیات قرآن در تناقض است. سوره واقعه جمیع انسان‌ها را در قیامت سه دسته معرفی می‌کند که بالاترین و برترین آنها مقربان در گاه الهی همان السابقون هستند. به عبارتی بالاتر از این افراد کسی در بهشت نیست که اینان همان انبیاء و

امامان (ع) هستند. (حویزی شیرازی، ۱۴۱۵ق: ۲۰۵/۵-۲۰۶) قرآن برای این دسته از افراد نعمت ها و لذات بهشتی بیان می کند: «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ * أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ * فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ * ثُلَّةٌ مِنَ الْأُولَئِينَ * وَقَلِيلٌ مِنَ الْآخِرِينَ * عَلَى سُرُرٍ مَوْضُونَةٍ * مُتَكِنِينَ عَلَيْهَا مُتَقَابِلِينَ * يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُخَلَّدُونَ * بِأَكْوَابٍ وَأَبَارِيقٍ وَكَأْسٍ مِنْ مَعِينٍ» (واقعه ۱۸-۱۰) بنابراین نمی توان بدون دلیل متقن لذات جسمانی را نفی کرد.

۴-۲-۳. اختلاف احادیث

در مبحث اختلاف احادیث، شیخ صدوق بیشتر به علل اختلاف حدیث اشاره می کند. ایشان به ادله ای همچون تقیه، ورود کذب، سهو و نقصان در سخن راوی و ... اشاره می کند. (صدوق، ۱۴۱۳ق: ۱۱۷-۱۱۹) شیخ مفید در تصحیح الاعتقادات به این مطلب شیخ صدوق ایراد وارد می کند و معتقد است صدوق به علت مجمل گویی ملاک و معیاری ارائه نداده است که روشن شود چه حدیثی صحیح است و باید به آن عمل کرد و کدام حدیث را باید رد کرد. بر همین اساس ملاک ها و معیارهایی در پذیرش یکی از روایات متناقض بیان می کند. (مفید، ۱۴۱۴ق: ۱۵۹-۱۴۵) البته شیخ طوسی در این باره گامی فراتر می نهد و ملاک ها و معیارهای بهتر و کامل تری جهت ارزیابی روایات متناقض ارائه می دهد. (نک: طوسی، ۱۳۶۳ش: ۵/۱-۳)

۴-۲-۴. کیفیت نزول وحی

شیخ صدوق بر این باور است که بین دو چشم اسرافیل لوحی وجود دارد، هرگاه خداوند اراده کند که به پیامبران وحی کند، لوح را در مقابل اسرافیل قرار می دهد. سپس اسرافیل در آن لوح نگاه می کند و مطالبی می خواند آنگاه به میکائیل القاء می کند و همینگونه میکائیل به جبرئیل و در نهایت جبرئیل به انبیاء. (صدوق، ۱۴۱۰ق: ۸۱) اولاً: استناد مطلب شیخ صدوق مشخص نیست؛ گوینده این مطلب چه کسی بوده و سند آن ذکر نشده است.

ثانیا: شیخ مفید این مطلب را در گروه احادیث شاذ تلقی می کند که به اعتقاد صدوق در باب لوح و قلم نیز متعارض است. (مفید، ۱۴۱۴ق: ۱۲۰) ثالثا: شیخ صدوق درباره کیفیت نزول وحی به آیات قرآن اشاره نکرده است. قرآن

کریم کیفیت نزول وحی بر پیامبران را در سه دسته تقسیم بندی می کند: «وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِي بِيَاذِنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلِيُّ حَكِيمٌ» (شوری/۵۱)

۱- وحی مستقیم: القای مستقیم وحی و بدون واسطه بر قلب پیامبر(ص).

۲- خلق صوت: با رسیدن وحی به گوش پیامبر به گونه ای که جز او کسی نشنود. اینگونه شنیدن صوت و ندیدن صاحب صوت مانند آن کسی است که از پس پرده سخن می گوید و به همین جهت با تعبیر «او من وراء حجاب» از آن یاد شده است. وحی بر حضرت موسی(ع) به ویژه در کوه طور چنین بود و نیز وحی بر پیامبر اسلام(ص) در ليله المعراج به همینگونه انجام گرفت.

۳- القاء وحی به وسیله فرشته: جبرئیل پیام الهی را بر روان پیامبر اکرم(ص) فرود می آورد چنان که در قرآن آمده: «نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ» (شعراء/۱۹۳)؛ «قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَهُدًى وَبُشْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ» (بقره/۹۷) (معرفت، ۱۳۹۱ش: ۱۷-۱۶)

اگر صحت سخن شیخ صدوق را بپذیریم باز هم کلام ایشان در باب کیفیت نزول وحی ناقص می باشد. چرا که تنها یکی از جنبه های نزول وحی بر پیامبران یعنی القاء وحی به وسیله فرشتگان را در بر می گیرد. علاوه بر این آیات دیگری ناظر بر اقسام دیگر وحی است: «إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ وَالنَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَوْحَيْنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَعِيسَى وَأَيُّوبَ وَيُونُسَ وَهَارُونَ وَسُلَيْمَانَ وَآتَيْنَا دَاوُدَ زَبُورًا» (نساء/۱۶۳)؛ «فَلَمَّا آتَاهَا نُودَىٰ يَا مُوسَىٰ * إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى (طه/۱۲-۱۱) در گونه ای از آیات قرآن ابلاغ وحی توسط جبرئیل معرفی شده و به دیگر ملائکه در این باره اشاره ای نشده است: «قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَهُدًى وَبُشْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ» (بقره/۹۷) در کلام پیامبر اکرم(ص) نیز اقوالی وجود دارد که هیچ کدام آنها ناظر بر سخن شیخ صدوق نیست. (نک: رامیار، ۱۳۸۷ش: ۱۰۱-۱۰۲)

۴-۲-۵. استطاعت

استطاعت در لغت به معنای قدرت بر انجام کاری است. (ابن اثیر جزری، ۱۳۶۷: ۱۴۲/۳) توانایی و قدرت از معانی لغوی واژه استطاعت است. (فراهیدی، ۱۴۰۹ق: ۱/۳۲۰) متکلمان اسلامی در مبحث استطاعت دارای اختلاف نظر هستند. برخی در یک تقسیم بندی کلامی استطاعت را به دو قسم مع الفعل و قبل از فعل تقسیم نموده اند. (شریف، ۱۴۰۵ق: ۲/۲۶۴) شیخ صدوق در الاعتقادات با استناد به حدیثی از امام کاظم (ع) شرایط استطاعت را چهار چیز می داند: بی مانع بودن شخص، صحت جسم، سلامت اعضاء و وارد شدن سببی برای او از جانب خداوند. چون به اتمام رسید بنده مستطیع است. مثل اینکه شخصی بی مانع است و بدن او نیز سالم است اما قادر به زنا نیست، مگر آنکه زنی را ببیند و چون زن را یافت یا خدا او را نگاهش می دارد و آن کار را انجام نمی دهد مانند حضرت یوسف (ع)؛ یا خدا او را به خود واگذار می کند و او زنا می کند. (صدوق: ۳۸) شیخ مفید این دیدگاه شیخ صدوق را رد می کند. وی معتقد است حدیثی که صدوق به آن استناد کرده شاذ است. شیخ مفید بر این باور است که استطاعت همان صحت و سلامت است. ممکن است کسی مستطیع باشد ولی وسیله انجام کار وجود نداشته باشد و یا از انجام کار منع شده باشد؛ ممنوعیت تعارضی با توانایی و استطاعت ندارد چرا که ممنوعیت بر فعل تعلق می گیرد نه بر استطاعت. صدوق چگونه گمان کرده که از شروط استطاعت بر زنا وجود زن است، زیرا انسان با نبود زن هم قادر بر زنا است و توانایی آن را دارد. (مفید، ۱۳۶۷: ۶۳) شیخ مفید همچنین در نقد دیدگاه صدوق معتقد است اگر هم روایت منقول از امام کاظم (ع) صحیح باشد، مراد از استطاعت راحتی انجام عمل است و نبود وسیله منافاتی با توانایی بر انجام کار ندارد. (همان) به نظر می رسد با ادله شیخ مفید، نظر ایشان راجح است.

نتیجه گیری

بر اساس مطالب پیش گفته مهم ترین رهیافت های مقاله را می توان در موارد زیر فهرست نمود:

^۱ - در این باره نگاه کنید به مقاله: تبیین استطاعت از منظر متکلمان امامیه تا قرن چهارم هجری؛ دکتر عین الله خادمی و جعفر رحیمی؛ فصلنامه علمی پژوهشی اعتقادی کلامی؛ پاییز ۱۳۹۲.

۱- الاعتقادات نگاشته شیخ صدوق یکی از مهم‌ترین کتب اعتقادی متقدمان می‌باشد که به مباحث اصلی و فرعی اعتقادی پرداخته است. این کتاب را می‌توان از لحاظ محتوایی و تاریخی به لحاظ انعکاس اعتقادات شیعه در قرن چهارم حائز اهمیت دانست. این کتاب در چهل و پنج باب به رشته تحریر در آمده و شیخ صدوق در هر باب بر اساس اهمیت به انعکاس مسائل اعتقادی همت گمارده است.

۲- شیوه استناد دهی شیخ صدوق در این کتاب به این صورت است که گاه به آیات قرآن استناد می‌کند و گاه به روایات معصومین (ع) و در پاره‌ای از موارد نیز وقایع تاریخی و اقوال صحابه (به صورت اندک) را شاهد بر مدعا می‌آورد. در برخی دیگر از موارد بدون استناد به آیه یا روایتی آراء کلامی خود را منعکس می‌کند. البته در برخی از موارد باطن کلام شیخ، برگرفته از آیات قرآن یا روایات معصومین (ع) است. بهره‌گیری صحیح از آیات قرآن و روایات معصومین (ع) کتاب را در زمره پیشگامان تفسیر موضوعی و ماثور قرار داده است. جامعیت این کتاب در ترسیم اصول و فروع اعتقادی شیعه از یک سو و پاسخ به شبهات و اتهامات شیعه از سویی دیگر از ویژگی‌های مهم این کتاب است.

۳- در نقد ساختاری، الاعتقادات با ایراداتی مواجه است از یک سو باب بندی این کتاب بر اساس قاعده خاصی نبود و تا حدی ابواب در برخی موارد بی ارتباط به یکدیگر یا مشترک‌الموضوع می‌باشند؛ از سویی دیگر اصول پنجگانه اعتقادی در این کتاب به صورت جامع و کامل تبیین نشده است. در حوزه نقد ساختاری ضعف مدرک و عدم ذکر سند روایات از ایرادات دیگر است که بر این کتاب وارد است.

۴- در حوزه نقد محتوایی: شیخ معتقد به نزول دفعی قرآن است این در حالی است که دانشمندان اسلامی با استناد به آیات قرآن و روایات، نزول دفعی را رد و تنها نزول تدریجی قرآن را پذیرفته‌اند. لذا بهشتیان نیز فقط در جنبه تقدیس و تنزیه الهی، در تعارض با آیات قرآن است. کیفیت نزول وحی آنگونه که شیخ صدوق معتقد است شاذ بوده و مؤیدی از آیات قرآن و روایات قطعی الصدور بر آن وجود ندارد. در برخی دیگر از مباحث الاعتقادات مطالب غیر متقن و در پاره‌ای از موارد شاذ و دوگانه مطرح شده است که از اعتبار لازم برخوردار نمی‌باشند.

فهرست منابع

۱. **قرآن کریم.**
۲. ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد، (۱۳۶۷)، **النهایه فی غریب الحدیث و الاثر**، قم: اسماعیلیان.
۳. امین، سید محسن، (۱۴۰۶ ق)، **اعیان الشیعه**، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
۴. بحر العلوم، محمد مهدی، (۱۳۶۳ ش)، **الفوائد الرجالیه**، تهران: منشورات مکتبه الصادق.
۵. بهایی عاملی، (بی تا)، محمد بن الحسین، **حبل المتین**، قم: بی نا.
۶. بیضاوی، (بی تا)، **انوار التنزیل**، بیروت: موسسه شعبان.
۷. حجتی، محمد باقر، (۱۳۸۵ ش)، **تاریخ قرآن**، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۸. حسینی، محمد علی ابن سید محمد، (۱۳۷۱ ش)، **ترجمه اعتقادات شیخ صدوق**، تهران: انتشارات علمیه اسلامی.
۹. حویزی شیرازی، عبد علی جمعه، (۱۴۱۵ ق)، تفسیر نور الثقلین، قم: اسماعیلیان.
۱۰. خطیب بغدادی، ابوبکر احمد بن علی، (۱۴۱۷ ق)، **تاریخ بغداد**، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۱. خمینی، روح الله، (۱۳۶۳)، **البیح**، قم: اسماعیلیان.
۱۲. خیاط معتزلی، ابوالحسین عبدالرحیم بن محمد، (۱۳۴۴ ق)، **الانتصار**، مصر، بی نا.
۱۳. دوانی، علی، بی تا، **مفاخر اسلام**، تهران: انتشارات امیر کبیر.
۱۴. ذهبی، شمس الدین، (۱۴۱۳ ق)، **سیر اعلام النبلاء**، بیروت: موسسه الرساله.
۱۵.، (۱۳۹۶ ق)، **التفسیر و المفسرون**، مصر: دارالحدیثیه.
۱۶. رامیار، محمود، (۱۳۸۷ ش)، **تاریخ قرآن**، تهران: انتشارات امیر کبیر.
۱۷. رشید رضا، (بی تا)، **تفسیر المنار**، بیروت: دارالمعرفه.
۱۸. زرکلی، خیرالدین، (۱۹۸۰ م)، **الاعلام**، بیروت: دارالعلم للملایین.
۱۹. زمخشری، جارالله، (بی تا)، **الکشاف**، بیروت: دارالمعرفه.
۲۰. سلیمان، داود، (۱۳۸۵ ش)، **فقه الحدیث و نقد الحدیث**، تهران: فرهنگ و دانش.
۲۱. شریف، مرتضی، (۱۴۰۵ ق)، **رسائل الشریف المرتضی**، قم: دارالقران الکریم.
۲۲. شفتی، محمد باقر، (۱۳۶۶ ش)، **مطالعه الانوار فی شرح شرایع الاسلام**، اصفهان: نشاط.
۲۳. شهرستانی، ابوالفتح محمد عبدالکریم، (۱۳۸۷ ق)، **المللو النحل**، قاهره: موسسه الحبلی.
۲۴. صدوق، محمد بابویه، (۱۴۱۳ ق)، **الاعتقادات**، قم: الموتر العالمی لألفیه الشیخ المفید.
۲۵.، (۱۳۹۰ ق)، **کمال الدین و تمام النعمه**، تهران: مکتبه الصدوق.

۲۶.، بی تا، **الفهرست**، قم: منشورات رضی.
۲۷.، بی تا، **علل الشرایع**، قم: مکتبه الداوری.
۲۸.، (۱۳۷۳ ش)، **عیون اخبار الرضا (ع)**، تهران، نشر صدوق.
۲۹.، (۱۳۹۹ ق)، **معانی الاخبار**، بیروت: دارالمعرفه.
۳۰.، (۱۴۰۵ ق)، **من لایحضره الفقیه**، بیروت: دارالاضواء.
۳۱.، (۱۳۸۷ ش)، **التوحید**، تهران: مکتبه الصدوق.
۳۲. فراهیدی، خلیل، (۱۴۰۹ ق)، **العین**، موسسه دارالهجره.
۳۳. کحّاله، عمر، بی تا، **معجم المؤلفین**، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۳۴. مراغی، احمد مصطفی، (بی تا)، **تفسیر مراغی**، قم: دارالفکر.
۳۵. معتزلی، قاضی عبدالجبار، (بی تا)، **اصول الخمسه**، مصر، بی تا.
۳۶. معرفت، محمد هادی، (۱۳۹۱ ش)، **علوم قرآنی**، قم: انتشارات تمهید.
۳۷. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، (۱۴۱۴ ق)، **تصحیح الاعتقادات**، بیروت: دارالمفید.
- نجاشی، ابوالعباس احمد بن علی، (۱۴۱۱ ق)، **فهرست اسماء مصنفی الشیعه (رجال نجاشی)**، تحقیق موسی شبستری زنجانی، قم: انتشارات جامعه مدرسین.

Archive